

# گفت و گو در قرآن

و کَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا | و خدا با موسی آشکارا سخن گفت

سوره نساء، آیه ۱۶۴

مستنصر میر

ابوالفضل حرّی

## بخش اول: مقدمات

رابرت آلتز در کتاب هنر روایت در انجیل از «نقش بسیار مؤثر عمل روایت [در عهد عتیق] در مقایسه با نقل قول مستقیم اشخاص» سخن به میان آورده و «برتری مکالمه (دیالوگ) را مختص وجه نمایشی [زبان] عبری در شمار می آورد» (صص ۶۴-۶۵).

گرچه وجه نمایشی در قرآن از برخی جهات با انجیل متفاوت است - موضوعی که بعداً بدان خواهیم پرداخت - استفاده قرآن از شگرد (صناعت) گفت و گو کمتر از شگرد گفت و گو در انجیل نیست. نگاهی گذرا به سوره یوسف (ع) - دوازدهمین سوره قرآن - مبین اهمیت است که قرآن برای نقش گفت و گو در مقام یک مؤلفه ساختاری قائل است؛ چنان که آنتونی جونز می گوید: «در داستان یوسف (ع) رخدادها از طریق مکالمه نقل می شوند» (ص ۳۱ به بعد).

اما مکالمه در قرآن، برخلاف مکالمه در انجیل، بحث چندانی را بر نمی انگیزد. ریچارد بل، با ارجاع به صحنه های روز قیامت، می نویسد:

با این همه، لازم است که کیفیت نمایشی اکثر این صحنه ها، که غالباً ناشناخته مانده اند اما همچنان تأثیرگذارند، مورد لحاظ قرار گیرد ...

در واقع، وجه غالب سبک قرآن کیفیت نمایشی آن است. در جای جای قرآن نقل قول مستقیم به صورت معترضه به وفور پراکنده است و می بایست تصور کنیم که هر فرد روایت خود را از طریق کلام بازگو می کند. برای نمونه، در داستان موسی (ع) در سوره بیست [طه] بیشتر کلام نقش آفرینان را می خوانیم تا



یک روایت واقعی را (صص ۷۸-۷۷).

گرچه مراد پل کاربرد مکرر کلام مستقیم در قرآن است، آشکارا از نقش اساسی تر این نوع کاربرد مستقیم کلام غافل می ماند. در واقع دیدگاه او، مبنی بر اینکه کلام مستقیم در قرآن نقش «معترضه‌ای» - و از این رو احتمالاً نقش اضافی و مخمل - دارد، مبین این است که مکالمه بیش و کم صناعتی نامتعارف است تا ویژگی بارز سبک قرآنی و از این رو اقتضا نمی کند که مورد مطالعه جدی قرار گیرد. جای تعجب هم نیست که و. مونتگمری وات در بازنگری کتاب پل، نگرش او را درباره نقش مکالمه در قرآن حک و اصلاح نکند. وات می نویسد:

«در متون روایی، کلام مستقیم آزادانه به کار می رود و حتی در برخی موارد به عبارات و پاسخ هایی توأمان نیز بر می خوریم. محققاً صحنه های نمایشی مربوط به جهان آخرت با مکالمه های معمول همراه است...» (صص ۲۰۱-۲۰۰).

اظهار نظر پرت ما را به این نتیجه می رساند که از سی سال پیش - یعنی از زمان انتشار کتاب پل - تاکنون درباره نقش مکالمه حرف تازه ای به میان نیامده است. در حقیقت با قضاوت از روی مقاله دانشنامه اسلام، اثر آلفرد ولش درباره قرآن که مروری کوتاه و درخور درباره محققین غربی قرآن است - گرچه در آن هیچ اشاره ای به مکالمه در قرآن نمی شود - می توان گفت که این موضوع در حاشیه مانده است. حتی محققین مسلمان نیز کاری رضایت بخش در این باره به انجام نرسانده اند. مثلاً سید قطب در کتاب تصویر فنی در قرآن، هنر روایی را در قرآن مورد بررسی قرار می دهد، اما در کتاب که ظرایف زیادی دارد، به مکالمه قرآنی به منزله شگرد ادبی توجه درخور و ستایش برانگیز نشده است.

عبدالکریم خطیب - دیگر نویسنده مصری - فصل سوم کتاب قصص قرآنی خود را به تمامی به نقش مکالمه در قرآن اختصاص می دهد، اما او نیز خود را بیشتر به ذکر مختصر برخی مکالمه های خاص قرآنی محدود کرده است. از این رو، مکالمه در قرآن چنان که باید و شاید مورد توجه محققین قرار نگرفته است. در این نوشتار بحث من این خواهد بود که مکالمه به منزله مشخصه ادبی قرآن تحصیل برانگیز و نیز حائز اهمیت است.

پس از ذکر چندین مسئله نظری در بخش دوم مقاله، گونه شناسی مکالمه های قرآنی را در بخش سوم بررسی و ساختار کلی مکالمه را در قرآن تبیین خواهم کرد. و در بخش چهارم نمونه هایی چند از مکالمه های قرآنی را ذکر خواهم کرد. بنابراین، بخش دوم، نظری و بخش سوم و چهارم - هر یک به نحوی - تحلیلی خواهد بود.

## بخش دوم: مسائل نظری

### تعریف

منظور از مکالمه چیست؟ در این نوشتار سعی می کنم برای واژه مکالمه تعریفی عملی ارائه دهم. با این امید که مباحث زیر در این باره راه گشا باشند. منظور من از مکالمه، مبادله خاص کلامی میان دو یا چند نفر در یک موقعیت مشخص است. عبارت «مبادله خاص کلامی»، مبادله های بسیار کوتاه یا نه چندان با اهمیت را دربر نمی گیرد. مثلاً در قرآن (۹۸-۹۳:۱۸) ذوالقرنین در پی خواست مردم برای مقابله با یاجوج و ماجوج،



دستور می‌دهد که دیواری تدافعی بسازند. از نظر من این تبادل کلام، مکالمه نیست. عبارت «در موقعیتی خاص» شامل مبادله‌های کلامی که گذشت زمان یا تغییر مسیر، پیوستگی آن را قطع کرده است، نمی‌شود.

### موقعیت مکالمه‌ای

تعریف پیش‌گفته درباره مکالمه این پرسش را پیش می‌آورد که آیا در قرآن به قدر کافی موقعیت مکالمه‌ای وجود دارد که بخواهیم مجالی را صرف آن کنیم؟ در کتابی که به نظر نمی‌آید ترکیب‌بندی پیوسته‌ای داشته باشد و در خلال چند آیه از یک موضوع به سراغ موضوع دیگر می‌رود، چه میزان مکالمه می‌توان جست و جو کرد؟ در این جا، ذکر دو نکته ضروری است:

اول اینکه، درست است که بخش متناهی از مکالمه‌های قرآن کوتاه‌اند یعنی مبادلات کلامی ساده‌ای هستند که به معنای دقیق کلمه مکالمه نیستند، اما تبادلات کلامی دیگری نیز به چشم می‌خورند مثل ۸۳-۱۸:۶۵ - موسی (ع) و خضر (ع) - و ۲۶:۱۶-۲۷ - موسی (ع) و فرعون - که اندکی بسط یافته‌اند و تمام مؤلفه‌های طبیعی مکالمه را دارند.

دوم اینکه درک ماهیت داستان در قرآن بسیار حائز اهمیت است. به ندرت پیش می‌آید که در یک بخش از قرآن به جزئیات تمام و کمال رخداد یا داستانی برخورد کنیم. طبق تعریف، میزان اطلاعاتی که قرآن درباره چیزی در موقعیتی خاص ارائه می‌دهد به مقتضیات بافت بستگی پیدا می‌کند.

بنابراین، یک داستان ممکن است به قطعات مختلف تقسیم شود و از هر قطعه در موقعیت‌های مختلف ذکر به میان آید، یا یک تکه داستان ممکن است در دو بخش به دو صورت کاملاً مجزا روایت شود. در مورد مکالمه‌های قرآنی نیز وضع به همین منوال است. مکالمه میان حضرت موسی و فرعون به صور گوناگون در شور متعدد نقل می‌شود. روش روایت قرآنی، به همین طریقی که هست، آن قدر بخردانه و عملی به نظر می‌آید که بتوان هر مکالمه دارای «مبادله خاص کلامی» را در رده مکالمه قرار داد. به دیگر سخن، به هیچ رو نباید یک مکالمه کوتاه را از گردونه توجه و بررسی خارج کرد. با این حال، باید اذعان کرد که تعریف ارائه شده از مکالمه بدین معنا نخواهد بود که هر چیزی را می‌توان با ضرس قاطع در شمار مکالمه آورد، و این کار محدودیت‌ها و موانع خود را دارد. اما تعریف پیش‌گفته، یک تعریف عملی است و اگر به طور عملی برای درک بهتر مشخصه ادبی قرآن به کار رود، قطعاً مفید فایده خواهد افتاد.

### دلایل ایجابی

تا بدین جا دلایل سلبی مطالعه مشخصه مکالمه در قرآن را برشمردیم و گفتیم که چرا نباید از این مهم غافل ماند. اما برای مطالعه مکالمه در قرآن دلایل ایجابی متعدد دیگر - دلیل مذهبی، ادبی و تاریخی - نیز دخیل است.

(۱) گابریل یوسپاویچی در مقاله خود، «کتاب مقدس: مکالمه و فاصله»، می‌نویسد:

«از جمله مشخصه‌های مکالمه یکی این است که هم فاصله میان دو نفر را نشان می‌دهد و هم اینکه این

فاصله را پر می‌کند. به کلام والتر بنیامین، مکالمه فاصله را از بین نمی‌برد، بلکه بدان معنا می‌بخشد.»



همین سخن را نیز می‌توان در خصوص مکالمه میان خدا و انسان در قرآن به کار برد. اغلب می‌گویند که رابطه میان انسان و خدا به لحاظ کلامی مقدور نیست. شک نیست که قرآن بر اولو هیت و همه جا بودگی خداوند تأکید دارد و در صدد است که متمایز بودن خداوند را اثبات کند (لیس کمثله شیء). اما این امر نه به دلیل ایجاد مانع نفوذناپذیر میان خدا و انسان، بلکه به سبب حفظ یکپارچگی الهیت خداوند صورت می‌گیرد. مکالمه میان انسان و خداوند این نکته را مورد تأکید قرار می‌دهد (قرآن، ۱۶۴: ۴)؛ پیشانی‌نوشت این جستار [خدا با موسی آشکارا سخن گفت] گواه این است که مکالمه میان خدا و انسان مبین لطف الهی است که از جانب خداوند شامل حال انسان می‌شود و مکالمه میان خدا و انسان در ۱۴۳: ۷، (و مقایسه کنید با جاهای دیگر) که موسی (ع) از خداوند می‌خواهد خود را بدو نشان دهد، پر کردن و معنا بخشیدن به فاصله میان خدا و انسان است. این بار نیز مکالمه در قرآن واسطه انجام برخی «معاملات» بزرگ میان خدا و انسان می‌شود. مثلاً، میثاق ازلی (اعراف، آیات ۱۷۲-۱۷۳) میان خدا و انسان - میثاق‌های خاصی که جزو شواهد تاریخی‌اند - در موقعیت مکالمه‌ای به وقوع می‌پیوندد [و هنگامی که پروردگارت از پشت آدم، ذریه آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا، گواهی دادیم تا مبادا روز قیامت بگویند ما از این امر غافل بودیم \* یا بگویند پدران ما پیش از این مشرک بوده‌اند و ما فرزندان پس از ایشان بودیم. آیا ما را به خاطر آنچه باطل اندیشان انجام داده‌اند هلاک می‌کنی؟]. به کلام یوسپاویچی: «قول و قرارها و میثاق‌ها فقط شاخه‌ای از مکالمه‌اند.»

۲) سوره «حمد» [فاتحة الكتاب] عملاً با آیه ۵ «اهدنا الصراط المستقیم» به پایان می‌آید و با این آیه ادامه می‌یابد که «صراط‌الذین انعمت علیهم غیرالمغضوب علیهم و لا الضالین». تا آیه ۵، سخن بشر کلی است و ستایش خدا و هدایت او را دربر می‌گیرد. اما در آیه پنجم، گوینده وارد تاریخ - صحنه تاریخ - می‌شود: او در این عرصه از خدا می‌خواهد که به راه راست هدایت شود، راه آنان که بدان‌ها نعمت عطا شده و نه راه گمراهان. مکالمه قرآنی نیز چنین کارکردی دارد: چرا که از یک سو، مکالمه نقل - به سوم شخص - کشمکش میان خیر و شر است و از دیگر سو، تجسم خیر و شر در قالب اشخاص گوشت و خون‌دار و نمایاندن آنان در برابر چشمان بیننده، در بطن موقعیت‌هایی است که آن موقعیت‌ها گواه تعهد آن اشخاص است و تمام بار شخصیتی آنان را در دل کلام و گفتار آنان عیان می‌سازد. بنابراین مکالمه شگردی است که قرآن برای خلق تصاویر نمایشی مضامین خود از آن بهره می‌برد. این تصاویر به دو گونه اصلی است:

گاهی ایده، فکر و اندیشه‌ای بیان می‌شود و سپس مکالمه آن را به تصویر می‌کشد. مثلاً آیات ۲۵۶-۲۵۷ سوره بقره می‌گوید: «حقیقت از کذب متمایز است و این دیگر بستگی به فرد دارد که کدام را برگزیند و کدام را وانهد، و خداوند مؤمنین را هدایت می‌کند، در حالی که طاغوت پیروان خود را گمراه می‌سازد.»

الا کراه فی الدین. قد تبین الرشد من الغی. فمن یکفر بالطاغوت. ویؤمن بالله. فقد استمسک بالعروة الوثقی. لانقسام لها. واللّه سمیع علیم: در دین خدا هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه به خوبی آشکار شده است. پس هر کس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، به یقین به دستاویزی استوار، که آن را گسستن نیست، چنگ زده است و خداوند شنوای داناست ... کسانی که ایمان آورده‌اند، خداوند سرورشان است و هم او آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنی به در می‌برد، ولی کسانی که کفر ورزیده‌اند، سرورانشان (همان عصیانگران)



طاغوت اند که آنان را از روشنایی به سوی تاریکی ها به در می برند.]

سه مکالمه کوتاهی که در آیات ۲۶۰-۲۵۸ بدان ها اشاره می شود - مکالمه میان ابراهیم و نمرود، مؤمن و خداوند، و ابراهیم و خدا - تجسم و بلورستگی قاعده ای هستند که در آیات ۲۵۷-۲۵۶ از آن ذکر به میان می آید. [آیا از حال آن کس که چون خدا به او پادشاهی داده بود (و بدان می نازید و) درباره پروردگار خود با ابراهیم مواجه (می) کرد، خبر نیافتی؟ آنگاه که ابراهیم گفت: پروردگار من همان کسی است که زنده می کند و می میراند. گفت: «من هم زنده می کنم و می میرانم». ابراهیم گفت: «خدای من خورشید را از خاور برمی آورد، تو آن را از باختر برآورد.» پس آن کسی که کفر ورزیده بود مبهوت ماند و خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی کند. \* ... یا آن کس که به شهری که بام هایش یکسر فرو ریخته بود، عبور کرد و با خود (می) گفت: چگونه خداوند (اهل) این (ویرانکده) را پس از مرگ زنده می کند؟ پس خداوند، او را (به مدت) صدسال میراند. آنگاه او را برانگیخت و به او گفت: چقدر درنگ کردی؟ گفت: یک روز یا پاره ای از روز را درنگ کردم. گفت: (نه). بلکه صدسال درنگ کردی؛ به خوراک و نوشیدنی خود بنگر که طعم و رنگ آن تغییر کرده است و به درازگوش خود نگاه کن که چگونه متلاشی شده است. این ماجرا برای آن است که هم به تو پاسخ گوئیم، و هم تو را در مورد معاد نشانه ای برای مردم قرار دهیم؛ و به این استخوان ها بنگر، چگونه آنها را برداشته و به هم پیوند می دهیم، سپس گوشت بر آن می پوشانیم. پس هنگامی که چگونگی زنده ساختن مرده برای او آشکار شد، گفت: اکنون می دانم که خداوند بر هر چیزی تواناست. \* ... و یاد کن آنگاه که ابراهیم گفت: «پروردگارا به من نشان ده چگونه مردگان را زنده می کنی» و فرمود: «مگر ایمان نیاورده ای؟» گفت: «چرا، ولی تا دلم آرامش یابد.» فرمود: «پس، چهار پرنده بگیر و آنها را پیش خود ریز گردان، سپس بر هر کوهی پاره ای از آنها را قرار ده، آنگاه آنها را فراخوان، شتابان به سوی تو می آیند و بدان که خداوند توانا و حکیم است.»]

گاهی مکالمه اول می آید و سپس ایده و اندیشه ای کلی از پی آن بیان می شود. آیه ۳۲ سوره پنجم (مانده) از قصاص ذکر به میان می آورد، که به بنی اسرائیل اعطاء شده است. در این خصوص، ابتدا در آیات ۳۱-۲۷ به داستان هابیل و قابیل - در قالب مکالمه - اشاره می شود. سپس به گزاره کلی درباره قصاص اشاره می شود:

او داستان دو پسر آدم را به درستی برایشان بخوان، هنگامی که هر یک از آن دو، قربانی پیش داشتند. پس، از یکی از آن دو پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. قابیل گفت: «حتماً تو را خواهم کشت»، هابیل گفت: «خدا فقط از تقوا پیشگان می پذیرد.» \* اگر دست خود را به سوی من دراز کنی تا مرا بکشی، من دستم را به سوی تو دراز نمی کنم تا تو را بکشم، چرا که من از خداوند، پروردگار جهانیان، می ترسم.» \* «من می خواهم تو با گناه من و گناه خودت به سوی خدا بازگردی و در نتیجه از اهل آتش باشی و این است سزای ستمکاران.» \* پس نفس اماره اش او را به قتل برادرش ترغیب کرد و وی را کشت و از زیانکاران شد. \* پس، خدا زاغی را برانگیخت که زمین را می کاوید، تا به او نشان دهد چگونه جسد برادرش را پنهان کند. قابیل گفت: «وای بر من، آیا عاجزم که مثل این زاغ باشم تا جسد برادرم را پنهان کنم؟» پس از زمره پشیمانان گردید \* از این رو بر فرزندان اسرائیل مقرر داشتیم که هر کسی را - جز به قصاص قتل، یا به کیفر فساد در زمین - بکشند، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد و هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است و قطعاً پیامبران ما دلایل آشکار برای آنان آوردند، (با اینها) پس از آن بسیاری از ایشان در زمین زیاده روی می کنند.]



دو نمونه دیگر: الف) قرآن بر این باور است که تمایزات مذهبی مختلف میان مردم از جانب خدا در اصل از یک جنس و ریشه‌اند؛ همه پیامبران، صرف نظر از این که چه موقع و کجا برانگیخته شده‌اند، یک پیام را - با آموزه‌ها و اصول یکسان - آموزش می‌دهند. این نگاه یک‌پارچه به تاریخ مذهبی در سوره‌هایی (مثل سوره ۲۱)، که در آنها از مکالمه میان پیامبران و مردم یاد شده، به خوبی نمود پیدا کرده است. ب) قرآن پیامبران را چهره‌های الگو معرفی می‌کند. - اگر چه، همین پیامبران اجازه ندارند خود را انسان‌های فراواقعی قلمداد کنند. مکالمه از جمله شگردهایی است که قرآن به واسطه آن بر انسانی و معمولی بودن پیامبران تأکید می‌کند. زمانی که موسی (ع) از جانب خدا مأموریت می‌یابد به سمت فرعون برود، ترس و اضطراب خود را در قالب کلمات و به شیوه‌ی انسان عادی بیان می‌کند (شعراء، آیات ۱۶-۱۲):

گفت: «پروردگارا! می‌ترسم مرا تکذیب کنند \* و سینه‌ام تنگ می‌گردد، و زبانم باز نمی‌شود، پس به سوی هارون بفرست \* و از طرفی آنان بر گردن من خونی دارند و می‌ترسم مرا بکشند \* فرمود: «نه، چنین نیست، نشانه‌های ما را (برای آنان) بپسند که ما با شما شنوده‌ایم \* پس به سوی فرعون بروید و بگویید: «ما پیامبر پروردگار جهانیانیم و ...»

به همین ترتیب، زمانی که فرشتگان به شکل دو پسر جوان بر لوط ظاهر می‌شوند، قوم لوط از او می‌خواهند که آن دو را بدان‌ها تسلیم کند. لوط درمانده آهی از درد و فغان می‌کشد. همان که در چنین موقعیتی از نهاد هر بنی بشری برمی‌آید: لوط گفت: «کاش برای مقابله با شما قدرتی داشتم یا به تکیه گاهی استوار پناه می‌جستم.» (هود، آیه ۸۵).

۳) تا آنجا که مکالمه‌ها مضامین قرآنی ارائه شده در بافت‌هایی خاص را به تصویر می‌کشند، در جهت حفظ پیوستگی و انسجام ترکیب‌بندی قرآنی عمل می‌کنند. اگر به ماهیت فرمولی کلمات و عبارات آغازین یک مکالمه دقت کنیم، به رابطه مکالمه با بافتی که در آن قرار گرفته، پی خواهیم برد و چنین نتیجه خواهد شد که مکالمه به جای فصل در گفتار / سخن وصل ایجاد می‌کند.

مکالمه به گونه‌ای دیگر نیز پیوستگی و انسجام قرآن را حفظ می‌کند. در سوره متعدد، که سوره یوسف (ع) بارزترین نمونه آن است، زنجیره مکالمه‌ها در خدمت پیشبرد طرح کلی داستان قرار دارد.

۴) مکالمه‌های قرآنی در خدمت شخصیت‌پردازی قرار دارند. این امر به خوبی در خصوص سه پیامبر موسی، ابراهیم و یوسف (ع) مصداق دارد.

از نظر قرآن، موسی (ع) انسانی قوی‌اراده و تا حدودی زودجوش است. در برخی از مکالمه‌ها این خصیصه موسی (ع) به خوبی نمایان شده است، که در ادامه به دو نمونه آن اشاره می‌کنیم: در سوره اعراف آیه ۱۵۰، هنگامی که موسی (ع) از کوه طور نزد قوم خود برمی‌گردد، آنان را به سبب گوساله‌پرستی مورد مؤاخذه قرار می‌دهد و خصوصاً بر هارون خرده می‌گیرد که تو در مقام جانشین من از وظایف خود سرپیچی کرده‌ای و موسی (ع) فقط وقتی عصبانیت خود را فراموش می‌کند که هارون بدو توضیح می‌دهد که نزدیک بود منع قوم از گوساله‌پرستی به قیمت جانش تمام شود. [و چون موسی، خشمناک و اندوهگین به سوی قوم خود بازگشت، گفت: «پس از من چه بد جانشینی برای من بودید. آیا بر فرمان پروردگارتان پیشی گرفتید؟ و الواح را افکند و (موسی) سر برادرش را گرفت و او را به طرف خود کشید. (هارون) گفت: ای فرزند مادرم، این قوم مرا ناتوان



یافتند و چیزی نمانده بود که مرا بکشند. پس مرادشمن شاد مکن و مرا در شمار گروه ستمکاران قرار مده [در سوره کهف آیات ۸۲-۶۵ در پی درخواست موسی، خضر بدو اجازه می‌دهد تا در سفر همراهی اش کند. اما هشدار می‌دهد که موسی (ع) نمی‌تواند آرامش خود را حفظ کند، وقتی که او (خضر) قرار است برخی کارها را انجام دهد. موسی (ع) قول می‌دهد که صبور باشد. اما زودجوشی موسی (ع) کار دستش می‌دهد و خضر بدو می‌گوید که ناچار است از او جدا شود.

در قرآن، شخصیت موسی (ع) به طرز تحسین‌برانگیز در تضاد با شخصیت ابراهیم (ع) قرار گرفته است. ابراهیم (ع) فردی صبور و خونسرد است که هر حرکت دشمن خود را پیش‌بینی کرده و هماهنگ و محتاطانه به پیش می‌رود و به نوعی فضای مفرح و کمیک دامن می‌زند. در مکالمه میان ابراهیم (ع) و مشایخ قومش که در بتکده و بعد از متلاشی شدن بت‌ها به دست ابراهیم اتفاق می‌افتد و فقط بت بزرگ تبر به دوش سالم برجای می‌ماند، از ابراهیم (ع) سؤال می‌شود که آیا او بوده که بت‌ها را درهم شکسته است. ابراهیم انکار می‌کند و بت بزرگ را مقصر اصلی اعلام کرده و می‌افزاید می‌توانند از بتان شکسته - اگر قادر به حرف‌زدن‌اند - در این باره سؤال کنند. بزرگان قوم که مجبورند بپذیرند که بتان قادر به تکلم نیستند، رو دست می‌خورند و سر به زیر می‌افکنند. این مکالمه بر استفاده ابراهیم از کنایه و طنز به منظور شکست دادن دشمنان خود تأکید می‌ورزد.

در سوره هود، آیه ۷۵، ابراهیم (ع) فردی خداترس معرفی می‌شود (اَوَاهُ مَنِيبٌ). به عبارت دیگر، شیوه‌ای که ابراهیم به واسطه آن بر سر قوم لوط با خدا مکالمه برقرار می‌کند - و قرآن آن را مناظره می‌نامد - وجهی دیگر از شخصیت او را نمایان می‌سازد.

در آیات ۳۶-۴۲ سوره یوسف (ع) به مکالمه میان یوسف (ع) و دو هم‌زندانی او اشاره می‌شود؛ دو هم‌زندانی از یوسف (ع) می‌خواهند که رؤیاهای آن دو را تعبیر کند. پاسخ یوسف (ع) و جوهری از شخصیت او را عیان می‌سازد: تعهد به مذهب، صداقت و زیرکی. دو هم‌زندانی برای تعبیر خواب‌هایشان به نزد یوسف (ع) می‌آیند. چرا که از نظر آن دو، یوسف (ع) انسانی متقی و پرهیزگار است. یوسف (ع) در اینجا دم را غنیمت می‌شمرد و در صدد برمی‌آید آن دو را با مذهب خود آشنا کند - دین و شریعتی که او در تمام طول زندگی بدان وفادار مانده بود. یوسف (ع) به آن دو اطمینان می‌دهد که به زودی رؤیاهای آن دو را تعبیر کند. بعد از اندیشه و تأمل فراوان با کمال صداقت اعتراف می‌کند که دانش او برای تعبیر رؤیاهای هدیه‌ای است از جانب خداوند. یوسف (ع) با اشاره به خداوند - خداوند ابراهیم، اسحاق و یعقوب - اعتقاد خود را به وحدانیت خداوند اعلام می‌دارد و با زیرکی هرچه تمام‌تر از دو هم‌زندانی خود می‌خواهد که دین و مذهب او را بپذیرند. در پایان، یوسف (ع) خواب آن دو را تعبیر می‌کند.

۵) شاید فقط مکالمه می‌تواند به بهترین نحو درد و غم جانکاه برخی پاره‌گفتارها را به تصویر بکشد. در آیه ۷۲ سوره هود، فرشتگان به همسر ابراهیم بشارت می‌دهند که خداوند به زودی به او فرزندی عطا خواهد کرد. همسر ابراهیم گفت: «وای بر من، آیا فرزند آورم با آنکه من پیرزنم، و شوهرم پیرمرد است؟ واقعاً این چیز بسیار عجیبی است.» ادای این پاره‌گفته در قالب سوم شخص محتوای غنی آن - لذت، تعجب و شکی که به طرزی کارآمد به واسطه اول شخص راوی حاصل می‌آید - را بی‌اثر جلوه خواهد داد. چند نمونه دیگر: جملگی از واکنش موسی (ع) نسبت به گوساله‌پرستی قوم خود آگاهیم. در این مکالمه موسی (ع) موی‌پشانی هارون و سر



او را محکم گرفته، از او توضیح می‌خواهد. هارون سعی می‌کند که برادر خود را آرام کند: «ای پسر مادرم». فقط مکالمه می‌تواند زیبایی و تأثیر صحنه را نشان بدهد. نوح که شاهد غرق شدن فرزند در پیش دیدگان خویش است، خطاب به خداوند که قول داده بود پسر و اهل بیت او را نجات دهد، می‌گوید: «پروردگارا، پسر من از کسان من است و قطعاً وعده تو راست است و تو بهترین داورانی» (هود، آیه ۴۵). این پاره گفته که شاهد غمی جانکاه، اما در دست کنترل است و از سوئی اعلام ایمان قوی به خداوند و از دیگر سو درخواست مزدبانه برای توضیح علت مرگ فرزند به شمار می‌رود، در قالب سخنی غیرمستقیم غنا و ژرفنای خود را از دست می‌داد. در آیه ۶۱ سوره هود، صالح پیامبر قوم بت پرست خود را دعوت به یکتاپرستی خداوند می‌کند. مردم پاسخ می‌دهند (آیه ۶۲): «ای صالح، به راستی تو پیش از این، میان ما مایه امید بودی». کلمه «مرجوا» بسیار پر معناست: نه فقط احساس ندامت و ناراحتی از دست رفتن انسانی زیرک را برملا می‌سازد، بلکه تأثیری کارساز را نیز مستقل می‌کند که در کلام غیرمستقیم گفتنی نیست.

۶) در مکالمه قرآنی به مواردی در خصوص تاریخچه متن قرآنی اشاره شده است. اگر به پیروی از تئودور نولد که سوره‌های قرآن را به چهار دسته اولین مکی، دومین مکی، سومین مکی و مدنی تقسیم کنیم، درمی‌یابیم که بیشترین مکالمه‌ها در سوره‌های دومین و سومین مکی آمده است. این امر به سه دلیل صورت گرفته است. حضرت محمد (ص) در خلال اولین مکی مبلغی بسیار فعال و کوشا بود. اما قریش - قبیله حاکم بر مکه - در بادی امر به این مسئله چندان اهمیتی نمی‌دادند و کمی بعد نیز شروع به آزار و اذیت او کردند. فقط در طی دومین و سومین سوره‌های مکی بود که قریش دریافت پیام حضرت محمد (ص) بسیار جدی است. از این رو سخت تلاش کردند تا با طرح پرسش، ایجاد شک و شبهه، و اعتراض بسیار با پیام حضرت محمد (ص) از در مخالفت درآیند. در این زمان، قریش دریافت که - اگر نخواهیم آن را خیلی پیش پافشاری تلقی کنیم - با حضرت محمد (ص) و پیروانش وارد گفت‌وگو شود. مخالفت‌هایی که با پیام حضرت محمد (ص) در دومین مکی آغاز شد تا دوره سوم نیز ادامه یافت. بنابراین سوره‌های این دو دوره بازتاب دقیق موقعیت مکالمه‌ای است که در دوره‌ای خاص از نبوت حضرت محمد (ص) رواج داشت. به عبارت دیگر، این سوره‌ها، ثبت و ضبط ادبی عنصری مهم در موقعیت خاص تاریخی است.

بعد از مهاجرت مسلمانان از مکه به مدینه در ۶۲۲ میلادی، تغییر و تحولی اساسی رخ داد: ثبات جامعه و برپایی جامعه‌ای نوین هم‌اکنون اصلی‌ترین وظیفه مسلمانان بود و اگرچه وحی همچنان به پرسش‌ها پاسخ می‌گفت و رفع اشکال و شبهه می‌کرد، پرسش‌ها و شکایات را مؤمنینی طرح می‌کردند که صدها بته اقتدار پیامبر را تمام و کمال پذیرفته بودند.

آن موقعیت مکالمه‌ای که در مکه وجود داشت، در مدینه به چشم نمی‌خورد. بدین ترتیب، دوره مدنی، گرچه به تمامی خالی از مکالمه نیست، نمونه‌ها - حداقل بدان معنا که در دومین و سومین مکی متداول بود - انگشت شمارند. بنابراین، نبود مکالمه در مقطعی مشخص از نزول قرآن همان قدر حائز اهمیت است که حضور آن در سایر مقاطع. روی هم رفته، این دلایل دست در دست هم مطالعه مکالمه را در قرآن امری ضروری می‌سازد.



## پرسش از روش

پیش از این به مکالمه‌هایی اشاره کردیم که در بیش از یک سوره اتفاق می‌افتند و به لحاظ تفاوت‌های بافتی، انواع گوناگون دارند. مثلاً، در مکالمه میان خدا و شیطان، خداوند به شیطان دستور می‌دهد که در برابر آدم تعظیم کند (سوره اعراف، آیات ۱۸-۱۱؛ سوره حجر، آیات ۳۴-۲۸؛ سوره انبیاء، آیات ۶۵-۶۱؛ سوره ص، آیات ۷۱-۸۵). در مکالمه میان ابراهیم و قومش، ابراهیم آنان را به سبب بت‌پرستی سرزنش می‌کند (سوره مریم، آیات ۴۸-۴۱؛ سوره انبیاء، آیات ۵۷-۵۱؛ سوره شعراء، آیات ۸۲-۶۹). این مسئله در مطالعه مکالمه‌ها دشوار است.

به لحاظ نظری، ممکن است در موقعیتی معین به «مکالمه‌ای نمونه» دست یافت که از دیدگاه قرآن تصویری کامل مقابل دیدگان ما قرار دهد. اما، صرف نظر از اینکه دسترسی به چنین مکالمه‌ای بسیار دشوار است، پرباره نیست اشاره کنیم که نسخه‌های مختلف یک مکالمه ویژه - در هر حالت - مبتنی بر بافت است و نمی‌توان این نسخه‌ها را، بدون توجه به ویژگی آنها، به یک مکالمه نمونه فروکاست. بنابراین، روش مناسب مطالعه هر ورسیون - و در واقع روش مناسب مطالعه مکالمه‌های قرآنی - این است که در متن قرآنی تغییر ایجاد نکنیم و مکالمه‌ها را در بطن بافت‌های مختص به خود مورد مطالعه قرار دهیم. با این حال، هنگام مطالعه هر قطعه مکالمه ضروری است که دیگر نسخه‌ها و نیز دیگر اطلاعات دخیل در این باره را مورد توجه قرار داد.

## مکالمه‌های قرآنی: گونه‌شناسی و ساختار

در این بخش به پدیده مکالمه در قرآن نگاهی کلی می‌اندازیم. در بخش بعدی همین جستار یک نمونه از مطالعه عمقی مکالمه قرآنی آمده است.

## گونه‌شناسی

محتوای مکالمه‌های قرآنی هیچ فرقی با محتوای کل قرآن ندارد. مضامین و موضوعات اصلی عبارت‌اند از: اصول آموزه‌های انبیاء (شامل اصول وحدانیت خداوند، ثواب و عقاب)، نگرش‌ها و براهین اقوام مورد خطاب انبیاء، خصایل انسانی مؤمنین و مشرکین، اصول کلی اخلاق و البته قدرت و تعقل الهی. مکالمه‌های قرآنی براساس معیار گوینده و محتوا به انواع متعدد تقسیم می‌شود:

(۱) متعارف‌ترین نوع مکالمه میان پیامبر و قومی است که در میان آنها برانگیخته شده است. پیامبر پیام و رسالت خود را اعلام می‌دارد، اما عده‌ای با آن از در مخالفت و ناسازگاری درمی‌آیند. یا پیامبر زبان به نقد قوم خود می‌گشاید، اما گوش مردم به این نصایح کمر است. در دو سوره هود و شعراء به مکالمه‌هایی از این دست برمی‌خوریم - در سوره هود: آیات ۲۵-۳۵ (درباره نوح)، ۵۸-۵۰ (پیامبر عربی هود)، ۶۸-۶۱ (درباره صالح)؛ و در سوره شعراء: آیات ۶۹-۸۲ (درباره ابراهیم)، ۱۲۲-۱۰۶ (درباره نوح)، ۱۴۵-۱۲۳ (درباره هود)، ۱۵۹-۱۴۱ (صالح)، ۱۷۵-۱۶۰ (درباره لوط) [نیز ر.ک. سوره هود، آیات ۸۰-۷۷]، آیات ۱۹۱-۱۷۶ (درباره شعیب) [نیز ر.ک. سوره اعراف، آیات ۸۹-۸۵، سوره هود، آیات ۹۳-۸۴].

(۲) برخی از مکالمه‌ها میان خدا و پیامبران اتفاق می‌افتد. در این مکالمه‌ها، رسالتی به پیامبر واگذار



می‌شود و از او خواسته می‌شود که مأموریت را با بردباری به انجام برساند. پیامبر نیز درخواستی ویژه از خدا دارد و خدا آن خواسته را اجابت می‌کند، یا اینکه سزای از اسرار الهی بر پیامبر عیان می‌شود - مانند: سوره بقره، آیه ۲۶۰ (درباره ابراهیم)؛ سوره اعراف، آیه ۱۲۳؛ سوره طه، آیات ۴۸-۱۱؛ سوره قصص، آیات ۲۹-۳۵ (درباره موسی)؛ و سوره هود، آیات ۴۵-۴۸ (درباره حضرت نوح). زیرگروه این مکالمه، مکالمه میان پیامبر (یا برخی افراد) و کارگزار خداست - مانند: سوره ذاریات، آیات ۲۴-۳۴ (مکالمه میان ابراهیم و فرشتگان)؛ سوره کهف، آیات ۶۵-۸۲ (مکالمه میان خضر و موسی)؛ سوره مریم، آیات ۱۷-۲۱ (مکالمه میان مریم و فرشته).

۳) در برخی از مکالمه‌ها که معمولاً میان افراد معمولی اتفاق می‌افتد، موازین اخلاقی حرف اول را می‌زند: برخی اعمال نیک مورد تحسین و برخی اعمال بد مورد نکوهش قرار می‌گیرند. سوره اعراف، آیات ۱۲۶-۱۱۳؛ سوره طه، آیات ۷۳-۷۰؛ و سوره شعراء، آیات ۵۱-۴۱ (درباره فرعون و ساحران) قدرت تغییردهندگی ایمان را به تصویر می‌کشند و آیات ۲۷-۲۹ سوره مائده (درباره هابیل و قابیل) حسادت کورکننده را نمایش می‌دهد. ۴) در برخی مکالمه‌ها، افراد در حال مشورت با یکدیگر به تصویر درمی‌آیند - موضوعی پیش آمده که مشورت افراد را می‌طلبد: سوره یوسف، آیات ۱۸-۱۲ (درباره برادران یوسف) و سوره نمل، آیات ۲۹-۳۵ (درباره ملکه سبأ و درباریان او) دو نمونه از این نوع مکالمه‌ها به شمار می‌آیند.

۵) مکالمه‌های متعددی در جهان آخرت صورت واقع پیدا می‌کنند: سوره مدثر، آیات ۴۷-۴۰ (درباره بهشتیان و دوزخیان)؛ سوره اعراف، آیات ۳۸-۳۹ (درباره نفرین ابدی دوزخیان)؛ سوره سبأ، آیات ۳۳-۳۱ (درباره زبردستان مغرور و ناپاک، و پیروان آنان) [نیز رک. سوره غافر، آیات ۴۸-۴۷].

۶) دو نوع مکالمه دیگر نیز وجود دارد:

الف) در قرآن به نمونه‌هایی برمی‌خوریم که می‌توان آن را «مکالمه یک طرفه» نامید؛ مانند سوره بقره، آیات ۳۴-۳۹، که در آن خداوند ابتدا شیطان و بعد آدم و حوا را مورد خطاب قرار می‌دهد، و نیز سوره لقمان، آیات ۱۹-۱۲، که در آن لقمان فرزند خود را نصیحت می‌کند.

ب) مکالمه سوره غافر، آیات ۲۳-۴۴، به دسته‌بندی خاص خود تعلق دارد: در این آیات چندین گوینده وجود دارد ولی گوش شنونده‌ای در میان نیست. گویندگان عبارت‌اند از: موسی، مصریان (به صورت گروه)، فرعون و مؤمنی که ایمان خود را به آیین موسی (ع) پنهان داشته و اینک با شکست سکوت خود از موسی (ع) حمایت می‌کند. اما به نظر می‌آید که کسی به گفته‌های دیگران توجهی ندارد. تأثیری که از این مکالمه بر جای می‌ماند این است که چندین صدا در خلاء صحبت می‌کنند. آشکار است که این تکه متن بیش از یک موقعیت را به تصویر می‌کشد، اما ساختار مکالمه را دارد و مکالمه حالت عدم یا فروپاشی ارتباط و مراوده را تصویر می‌کند. در واقع، این صحنه بیهودگی مکالمه را در برخی موقعیت‌ها نشان می‌دهد. این صحنه یا تکه از متن، به تعبیری، یک ضد مکالمه است.

## ساختار

مکالمه قرآنی اغلب با یک نشانه آغاز می‌شود و با یک اعلام نظر پایان می‌یابد. نشانه که مبین سرآغاز



مکالمه است و مکالمه را به بانث روایی بزرگ‌تری پیوند می‌زنند، ممکن است:

۱. عبارتی کوتاه باشد (اذواذ + فعل) [به یاد آور زمانی را که فلان و فلان رخداد اتفاق افتاد] مانند: آیه ۲۶۰ سوره بقره: «و اذ قال ابراهیم رب ارنی کیف تُحیی الموتی...» (و یادکن آنگاه که ابراهیم گفت: «پروردگارا، به من نشان ده، چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟»... آیه ۲۰ سوره مائده: «و اذ قال موسی (ع) لقومه یقوم اذکروا نعمة اللّٰه علیکم...» (و یاد کن زمانی را که موسی (ع) به قوم خود گفت: ای قوم من، نعمت خدا را بر خود یاد کنید)، آیه ۱۱۲: و یاد کن هنگامی را که حواریون گفتند، آیه ۱۱۶: و یاد کن هنگامی را که خدا فرمود... آیه ۲۸ سوره حجر: و اذ قال ربک للملائکة (و یاد کن هنگامی را که پروردگار تو به فرشتگان گفت)، آیه ۱۰، سوره شعراء: و اذ نادى ربک موسی (ع) ان ائت القوم الظالمین (و یاد کن هنگامی را که پروردگارت موسی (ع) را ندا درداد که به سوی قوم ستمکار برو)، آیه ۷۱ سوره ص: اذ قال ربک للملائکة انی خلق بشرًا من طین (آنگاه که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من بشری را از گل خواهم آفرید.»)

۲. نشانه آغازین عبارتی کوتاه است (مثل فلما + فعل + قال) [زمانی که فلان و بهمان حادثه اتفاق بیفتد] یا «چنین و چنان گفت» (برای نمونه، سوره یونس آیه ۷۶: فلما جاءهم الحق من عندنا قالوا ان هذا لسحرٌ مبین. پس چون حق از نزد ما به سویشان آمد، گفتند: قطعاً این سحری آشکار است؛ یا آیه ۲۲ سوره شعراء: قال نعم و انکم اذا لمن المقربین. گفت: آری، و در آن صورت شما حتماً از زمره مقربان خواهید شد).

۳. نشانه اهل / و هل اتشک حدیث فلانین است [آیا خبر فلان و بهمان به تو نرسیده است؟] (برای نمونه، آیه ۹ سوره طه: و هل اتشک حدیث موسی. و آیا خبر موسی (ع) به تو رسید؟)؛ و اتل علیهم بنا فلانین [ای محمد بر آنان داستان فلان و بهمان را بخوان] (سوره مائده، آیه ۲۷: و اتل علیهم نبا ابنیء آدم بالحق... و داستان دو پسر آدم را به درستی برایشان بخوان...؛ سوره شعراء، آیه ۶۹: و اتل علیهم نبا ابراهیم؛ و بر آنان گزارش ابراهیم را بخوان)؛ و ألم تر: آیا دقت نکردی / آیا ندیدی؟ (سوره بقره، آیه ۲۴۶: ألم تر الی الملا من بنی اسرائیل... آیا از حال سران بنی اسرائیل پس از موسی خبر نیافتی...)

۴. نشانه آغازین عبارتی است که خدا به پیامبری خاص برای قومی خاص به کار برده است. این عبارت راه را برای نقل گفت‌وگوی اطمینان‌بخش میان پیامبر و مردم هموار می‌سازد (در سوره‌های اعراف، هود و شعراء نمونه‌ها فراوانند).

اعلام نظر پایانی که نتیجه اخلاقی مناسب از مکالمه است، عباراتی در انکار خدا یا سرپیچی از پیامبر (سوره مائده، آیه ۲۶؛ سوره کهف، آیه ۴۲-۴۴؛ سوره ص، آیه ۸۵) یا بیانیه‌ای از جانب خدا درباره رستگاری یا پیروزی مؤمنین به پیامبری خاص (سوره بقره، آیه ۲۵۰) را شامل می‌شود. و این در حالی است که کافرین به نیستی و تباهی فرو خواهند رفت (سوره اعراف، آیه ۷۲؛ سوره شعراء، آیات ۱۲۰، ۱۳۹، ۱۵۸، ۱۸۹).

مکالمه ممکن است به تنهایی (نمونه‌ها فراوانند)، یا در دل مکالمه دیگر ذکر شود - مانند سوره هود، آیات ۷۱-۷۳: و زن او [ابراهیم] ایستاده بود. خندید. پس وی را به اسحاق و از پی اسحاق به یعقوب مژده دادیم \* (همسر ابراهیم) گفت: ای وای بر من، آیا فرزند آورم با آنکه پیرزنم و این شوهرم پیرمرد است؟ واقعاً این چیز بسیار عجیبی است \* گفتند: «آیا از کار خدا تعجب می‌کنی؟ رحمت خدا و برکات او بر شما خاندان (رسالت) باد \* بی‌گمان او ستوده‌ای بزرگوار است» - و یا ممکن است در کنار یک یا چند مکالمه دیگر قرار گیرد که



به لحاظ علی - معلولی با آنها در ارتباط هست یا نیست (نمونه این نوع مکالمه در سوره های هود، طه و شعراء فراوان است).

مکالمه معمولاً دو گوینده دارد. اما ممکن است در یک مکالمه بیشتر از دو گوینده نیز ایفای نقش کنند. در این حالت، مثلاً، گوینده الف و ب مکالمه را آغاز می کنند و سپس گوینده ب سر سخن را با گوینده ج و بعد با گوینده د باز می کند. در سوره طه، آیات ۹۸-۸۶ موسی (ع) پس از بازگشت از کوه طور ابتدا با قوم خود و بعد با هارون و سرانجام با سامری صحبت می کند.

به ندرت پیش می آید که مکالمه ای شامل نکات توضیحی (تدمین) باشد - نکاتی که مسئله مورد بحث را مورد تأکید دو چندان قرار دهد. مثلاً در سوره طه، آیات ۵۹-۴۷ و نیز آیات ۵۴-۵۳ نوعی تدمین به شمار می آیند: «همان کسی که زمین را برایشان گهواره ای ساخت، و برای شما در آن راه ها ترسیم کرد و از آسمان آبی فرود آورد، پس به وسیله آن رستنی های گوناگون، جفت جفت بیرون آوردیم و بخورید و دام هایتان را بچرانید که قطعاً در اینها برای خردمندان نشانه هایی است.» در سوره عنکبوت، آیات ۲۵-۱۶، ۲۳-۱۸ و نیمه دوم آیه ۲۴ از جمله آیات توضیحی (تدمین) به شمار می روند: «و اگر تکذیب کنید، قطعاً امت های پیش از شما (هم) تکذیب کردند، و بر پیامبر (خدا) جز ابلاغ آشکار (وظیفه ای) نیست. آیا ندیده اند که خدا چگونه آفرینش را آغاز می کند. سپس آن را باز می گرداند؟ در حقیقت این (کار) بر خدا آسان است \* بگو: در زمین بگردید و بنگرید چگونه آفرینش را آغاز کرده است. سپس (باز) خداست که نشانه آخرت را پدید می آورد، خداست که بر هر چیزی تواناست \* هر که را بخواهد عذاب و هر که را بخواهد رحمت می کند و به سوی او بازگردانیده می شوید. \* و شما نه در زمین و نه در آسمان درمانده کننده او نیستید، و جز خدا برای شما یار و یاور نیست. \* و کسانی که آیات خدا و لقای او را منکر شدند، آنانند که از رحمت من نومیدند و ایشان را عذابی پردرد خواهد بود \* ...» (میان آیه ۲۴): آری، در این (نجات بخشی خدا) برای مردمی که ایمان دارند قطعاً دلایلی است.

گاهی مکالمه دارای گفتار با خود است. در آیه ۲۵ سوره ذاریات: اذ دخلوا علیه فقالوا سلماً قال سلّم قوم منکرون ... چون بر او درآمدند، پس سلام گفتند. گفت: سلام، مردمی ناشناسید». عبارت «قوم منکرون»، گفتار با خود است.

#### مطالعه تحلیلی مکالمه قرآنی: آیات ۲۶-۳۷ سوره شعراء

در بخش های پیشین همین جستار به برخی مکالمه های قرآنی اشاره شد، و برخی از آنها را به طور موجز مورد بررسی قرار دادیم. برای آنکه نشان دهیم قرآن چگونه برای نمایش مضامین خود مکالمه را به کار می گیرد، چگونه مکالمه با بافتی که در آن اتفاق می افتد همخوانی دارد و مکالمه چگونه مکنونات شخصیت را عیان می سازد، ضرورت دارد که یکی از مکالمه های قرآن را مورد مطالعه تحلیلی قرار دهیم. در این خصوص، آیات ۲۶-۳۷ سوره شعراء نمونه خوبی به شمار می آید. در این آیات مضمون قرآنی بسیار مهمی به تصویر درآمده است: «آنان که حقیقت را انکار می کنند حتی با دیدن معجزه هم متقاعد نخواهند شد.» این مضمون در آیه اول سوره شعراء به تصویر درآمده است و آیات ۲۷-۱۶ در خصوص اثبات این مضمون است. بنابراین



مکالمه رابطه‌ای تنگاتنگ با بافت دارد. وانگهی، مکالمه که در موقعیتی شدیداً نمایشی اتفاق می‌افتد، نوعی مطالعه شخصیت‌پردازی قرآنی نیز محسوب می‌شود. موسی (ع) به همراه هارون از جانب خداوند مأموریت می‌یابد که به سوی فرعون برود و قوم بنی‌اسرائیل را از دست او رهایی بخشد. در مکالمه انجام شده میان موسی (ع) و فرعون، هر یک سعی دارند که دیگری را به حاشیه برانند، و صحبت‌های یکدیگر را بی‌اثر و موضع یکدیگر را در چشم پیروان هم ضعیف جلوه دهند. همین که مکالمه به پایان می‌آید، تغییری ناگهانی در مواضع صحبت «دو طرف مناظره رخ می‌دهد و تنش پنهان در موقعیت که به سبب اظهارات بالنسبه ملایم آغازین مجالی برای بروز نیافته است، به ناگاه قوت می‌گیرد. اینک شرح مبسوط ماقوع:

خداوند به موسی (ع) و هارون دستور می‌دهد که به سمت فرعون بروند و قوم بنی‌اسرائیل را از چنگال او رهایی بخشند:

«پس به سوی فرعون بروید و بگویید: ما پیامبر پروردگار جهانیانیم \* فرزندان اسرائیل را با ما بفرست»  
(آیات ۱۶-۱۷).

گرچه موسی (ع) و هارون به واقع پیام را تکرار نمی‌کنند، قرآن تلویحاً می‌گوید که آن دو این کار را کردند. یا اینکه موسی (ع) از جانب هر دو دست به تکرار و نقل پیام زد، چرا که پاسخ فرعون بلافاصله بعد از این پیام می‌آید:

«فرعون گفت: آیا تو را از کودکی در میان خود پروردیم و سالیانی چند از عمرت را پیش ما نماندی \* و سرانجام کار خود را کردی و تو از ناسپاسانی» (۱۸-۱۹).

پاسخ فرعون بسیار جالب توجه است. موسی (ع) درخواست خود را با نام مردم مطرح کرده است. فرعون بعد ملی‌گرای درخواست را نادیده می‌گیرد. در حقیقت، فرعون کل پیام را نادیده می‌گیرد و موسی (ع) را نه در مقام نماینده بنی‌اسرائیل، که در مقام یک فرد مورد خطاب قرار می‌دهد. با این کار، فرعون نه فقط تلویحاً می‌گوید که بنی‌اسرائیل برایش اهمیتی ندارد - مجازاً ارزش صحبت کردن ندارند - بلکه در صدد است که از یک سو با یادآوری نعمت‌هایی که خانواده سلطنتی در گذشته در حق او روا داشته است، و از دیگر سو با یادآوری قتلی که موسی (ع) مرتکب شده است، وی را در جمع خانواده خود بپذیرد (ر.ک. سوره طه، آیه ۴۰؛ سوره قصص، آیات ۱۵، ۱۹، ۳۳).

دلالت ضمنی این امر این است که اگر موسی (ع) از رسالت خود دست بردارد، به معنی پذیرش لطف خانواده سلطنتی و ترس از مجازات است. اما اصرار موسی (ع) بر خواسته خود تبعات وحشتناکی به بار خواهد آورد. چرا که موسی (ع) به لحاظ اخلاقی و قانونی مجرم و مقصر است: اخلاقی، چرا که او نمک‌شناس است؛ قانونی، چرا که او قاتل است. فرعون زیرک از سیاست تهدید و ترغیب استفاده کرده است.

موقعیت پیش آمده برای موسی (ع) بسیار نومیدانه است، چرا که فرعون به حقایقی اشاره کرده است که موسی (ع) قادر به انکار آنها نیست. موسی (ع) می‌گوید:

«آن را هنگامی مرتکب شدم که از گمراهان بودم \* و چون از شما ترسیدم، از شما گریختم، تا پروردگارم به من دانش بخشید و مرا از پیامبران قرار داد \* و آیا اینکه فرزندان اسرائیل را بنده خود ساخته‌ای نعمتی است که منتش را بر من می‌نهی؟»



فرعون در اتهاماتی که بر موسی (ع) روا می‌دارد، بدترین آن را برای آخر مکالمه می‌گذارد - قتل یک مصری به دست موسی. موسی (ع) که جدی بودن اتهام را احساس کرده است، در ابتدا سعی دارد جوری با آن کنار بیاید. او انکار نمی‌کند که کسی را کشته است، اما ابتدا توضیح می‌دهد که در زمان ارتکاب بدین گناه در زمره گمراهان بوده است و در ثانی، او از کشور گریخته نه به خاطر فرار از مجازات - چرا که این عمل سهوی بوده و او فقط به خاطر یک بنی اسرائیلی در مقابل یک فرد مصری ستمکار (سوره قصص، آیه ۱۵) مرتکب این گناه شده است - بلکه بدین خاطر که او مطمئن نبوده نظام حکومتی مصر بتواند حق را از ظالم بگیرد و عدالت را در خصوص مظلوم جاری کند. موسی (ع) پس از پاسخ بدین اتهام، مسیر صحبت خود را متوجه قسمت اول صحبت‌های فرعون در خصوص لطف خانواده سلطنتی می‌کند.

در اینجا به حذف عمدی قسمتی از صحبت از جانب موسی (ع) دقت کنید. فرعون بزرگ کردن موسی (ع) را یک لطف، و اقامت او در میان مصریان را لطف دیگر در حق موسی (ع) می‌داند. با این حال، اقامت موسی (ع) در میان مصریان به هیچ رو یک لطف نخواهد بود، چرا که موسی (ع) به خواست و اراده خود در میان مصریان زندگی کرده است و به همین سبب فرعون به جای اینکه بگوید «به تو اجازه دادیم که در میان مصریان اقامت گزینی»، می‌گوید: «لَبِثْتَ» (تو... پیش ما نماندی). بنابراین، موسی (ع) این مسئله را لطف خانواده سلطنتی نمی‌داند و بدان اشاره‌ای نمی‌کند. با این وجود، بزرگ کردن موسی (ع) یک لطف واقعی است و به نظر می‌آید که فرعون به حق به این لطف اشاره می‌کند. موسی (ع) جوابی کوتاه و جانکاه می‌دهد. «و آیا اینکه فرزندان اسرائیل را بنده (خود) ساخته‌ای نعمتی است که منتش را بر من می‌نهی؟» ...

موسی (ع) نه فقط از دام فرعون می‌گریزد، او را مقصر و مجرم هم جلوه می‌دهد. موسی (ع) در بدو ورود به دربار فرعون خود را پیامبر پروردگار جهانیان معرفی می‌کند. او همچنین در اولین پاسخ خود به فرعون لفظ «پروردگارم» را به کار می‌برد. فرعون که نمی‌تواند در برابر موسی (ع) کاری از پیش ببرد، مجبور است که به خواسته او گوش فرا دهد. اما ابتدا سعی می‌کند که لفظ پروردگار جهانیان را به سخره بگیرد. فرعون گفت: «و پروردگار جهانیان چیست؟»

آشکار است که پرسش فرعون لحن طعنه‌آمیز و گزنده‌ای دارد. فرعون به جای کلمه «مَنْ» (چه کسی) از کلمه «ما» (چه چیزی) استفاده می‌کند. در این حال می‌توان تصور کرد که فرعون در هنگام ادای کلمات «رب العالمین» زیانش بند آمده بود و در دهانش نمی‌چرخید.

اینک فرعون همان حرکتی را کرده که موسی (ع) می‌خواسته است. موسی (ع) بدون توجه به لحن گزنده پرسش، آن را بسیار جدی می‌گیرد و پاسخی جدی و درخور بدان می‌دهد:

«پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است - اگر اهل یقین باشید.»

فرعون به کسانی که پیرامونش بودند گفت: آیا نمی‌شنوید؟

موسی (ع) دوباره گفت: پروردگار شما و پروردگار پدران پیشین شما.

فرعون گفت: واقعاً این پیامبری که به سوی شما فرستاده شده، سخت دیوانه است.

موسی (ع) گفت: پروردگار خاور باختر و آنچه میان آن دو است - اگر تعقل کنید.

فرعون گفت: اگر خدایی غیر از من اختیار کنی قطعاً تو را از (جمله) زندانیان خواهم ساخت.



موسی (ع) گفت: گرچه برای تو چیزی آشکار بیاورم؟  
 فرعون گفت: اگر راست می‌گویی آن را بیاور.  
 پس موسی (ع) عصای خود بیفکند و ناگاه آن اژدری نمایان شد \* و دستش را بیرون کشید و ناگاه آن برای تماشاگران سپید می‌نمود.

درباره این متن نکاتی چند بازگفتنی است. اولاً، ضرب‌آهنگ مکالمه به طرز چشمگیری رو به افزایش است. مبادله آغازین میان موسی (ع) و فرعون بیشتر استدلالی و توصیفی است و برخی براهین با جزئیات کامل ارائه و نفی می‌شوند. اما این امر دوام چندانی نمی‌آورد. پرسش کوتاه اما هدفمند فرعون («و این خدای جهانیان چیست؟») کیفیت بریده بریده و جدا جدا به مکالمه می‌دهد که تا مدتی ادامه پیدا می‌کند. ثانیاً، اینک برگ برنده در دست موسی (ع) است و موسی (ع) بدون توجه به پاسخ فرعون همچنان اعتماد به نفس خود را حفظ می‌کند، همان کاری که فرعون در آغاز کرد. آشکار است که فرعون قافیه را باخته و نومیدانه به دنبال راهی است که شرافت‌مندانه از این مخمصه رهایی یابد. ثالثاً، پرسش فرعون این فرصت را به موسی (ع) می‌دهد که روی تراضی پیام خود در مقام پیامبر - یکتایی خداوند - تکیه کند و از این رو موسی (ع) رد موضوع توحید را پی می‌گیرد، حال آنکه فرعون سعی دارد با سُخرگی بر موسی (ع) فائق آید. رابعاً، موسی (ع) نه فقط رد موضوع مورد نظر خود - یکتایی خداوند - را پی می‌گیرد، بلکه آن را در قالب عبارات به هم پیوسته چنان ارائه می‌دهد که هرگونه راه‌گریزی را بر فرعون می‌بندد. برای درک این مطلب، نیاز است که به آیات ۲۴، ۲۶ و ۲۸ نگاهی دقیق‌تر بیندازیم.

موسی (ع) در آیه ۲۴ گزاره‌ای کلی و جهان‌شمول مطرح می‌کند: «خداوند پروردگار آسمان‌ها و زمین است». البته فرعون ادعا نمی‌کند که پروردگار آسمان‌ها و زمین است، اما موسی (ع) برای سلب این مقام از فرعون برهان دیگری (آیه ۲۶) پیش می‌آورد به این مضمون که فقط چنین وجودی می‌تواند پروردگار انسان‌ها باشد و ادعای فرعون هم این است که او پروردگار آدمیان است. اما موسی (ع) دست‌بردار نیست و در آیه ۲۸ ادامه می‌دهد که «خداوند، آفریدگار خاور و باختر است». این آیه تکرار آیه ۲۴ نیست، چرا که اگر فرعون خود را تجسم خدای خورشید می‌دانست، پس مضمون آیه این بود که خاور - محل طلوع خورشید - و باختر - محل غروب خورشید - هر دو تحت فرمانروایی خداست و از این رو، خداوند آفریدگار فرعون نیز محسوب می‌شود و از این لحاظ فرعون با دیگر انسان‌ها هیچ فرقی ندارد. بنابراین آیات ۲۴، ۲۶، ۲۸ از دو جهت به هم مربوط‌اند:

۱. آیه ۲۴ کلی است (خداوند آفریدگار تمام جهان است)، و آیه ۲۶ جزئی (خداوند آفریدگار فرعون است)؛
۲. آیه ۲۴ اساس نتیجه‌گیری حاصل از آیه ۲۶ است، و آیه ۲۶ در عوض اساس نتیجه‌گیری حاصل از آیه ۲۸ است.

فرعون که با فرو خوردن خشم خود کاری درخور انجام داده است، دیگر تاب نمی‌آورد و عنان اختیار از دست داده، زبان به تهدید می‌گشاید. فرعون در آغاز مکالمه، با اطمینان از اینکه موسی (ع) را در چنگ خود دارد، با موسی (ع) نوعی بازی به راه می‌اندازد. اینک موسی (ع) است که با فرعون بازی می‌کند. وقتی فرعون



موسی (ع) را تهدید به زندان می‌کند، موسی (ع) از فرعون می‌پرسد آیا اگر در تأیید حرف‌های خود معجزه‌ای نشان دهد، باز قادر است که او را به زندان تهدید کند. این پیشنهاد موسی (ع) درباریان را ترغیب می‌کند و فرعون از ترس اینکه مبادا همیاری درباریان را از دست بدهد، به موسی (ع) وعده می‌دهد که هر آنچه را می‌خواهد انجام دهد. موسی (ع) دو معجزه نشان می‌دهد که هر یک در جای خود افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد، اما فرعون تسلیم نمی‌شود.

فرعون می‌پذیرد که موسی (ع) کارهای چشمگیر انجام داده است ولی در مقام معجزه اعتقادی به آنها ندارد و سعی دارد که این معجزه را ساحری بنامد. پایان مکالمه این است:

فرعون به سرانی که پیرامونش بودند گفت: «واقعاً این ساحری بسیار داناست \* می‌خواهد با سحر خود، شما را از سرزمین تان بیرون کند، اکنون چه رأی می‌دهید؟»

گفتند: «او و برادرش را در بند دار و گردآورندگان را به شهرها بفرست \* تا هر ساحر ماهری را نزد تو بیاورند.»

در اینجا، فرعون کارت دیگری رو می‌کند: سعی می‌کند سران را تحریک کند که موسی (ع) از طریق ساحری سوداهای سیاسی در سر دارد و می‌خواهد کشور را اشغال و مصریان را از آن بیرون کند. سران پیشنهاد می‌کنند که بهتر است فرعون با احتیاط با این موضوع برخورد کند. اگر موسی (ع) ساحر است پس می‌شود او را از همین طریق زمین گیر کرد. فقط لازم است ساحران اطراف گردآوری شوند تا با سحر موسی (ع) مقابله کنند. به زعم سران، شکی نیست که موسی (ع) در برابر ساحران اظهار عجز خواهد کرد. در اینجا مکالمه میان موسی (ع) و فرعون به پایان می‌آید، اما داستان همچنان در طول سوره به پیش می‌رود (برای مقایسه نسخه‌ای دیگر از همین مکالمه ر.ک. سوره طه، آیات ۴۷-۵۹ و آیات بعدی).